



۱۰

## بزرگداشت فرهاد حسن‌زاده در کانون

دعای عبدالرضا کاهانی و مجتبی جباری سر فیلم سینمایی اکران نشده «وقت داریم حالا»، همچنان ادامه دارد

بی‌خود و با جهت



## دو فیلم بایک بلیت



۱۲

# فرهنگ

پنجشنبه: ۹ اسفند ۱۳۹۷ :: شماره ۵۳۳۵



یادداشت:  
مهدی منتظر قائم  
عضو هیات علمی  
دانشگاه تهران

### تعمدی برای

### دور شدن از واقعیت

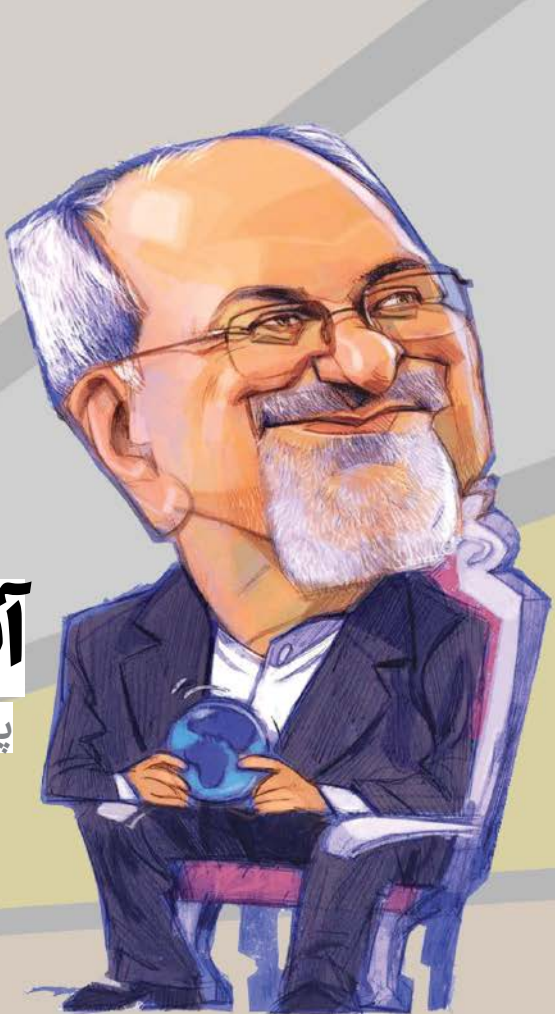
بین فیلم‌هایی که در ایران تولید می‌شود، فیلم متفاوتی را مشاهده کردیم که از وجوه مختلف هنری، فلسفی و اجتماعی برخوردار است و درباره آن بسیار می‌توان صحبت کرد. من دوست دارم در اینجا به دو سه نکته اصلی فیلم سوء تفاهم اشاره کنم. انتظاری که من از واقعیت و مجاز داشتم و واقعیت در واقعیت و مباحث فلسفی، به هیچ وجه در فیلم موجود نبود. هر چه به پایان فیلم نزدیک می‌شدم خودم در ذهنم يك اسم دیگری به جای سوء تفاهم برای این فیلم انتخاب کردم، مثلاً گفتم این توطئه در توطئه است یا اگر بخواهیم اسم عامیانه‌تری انتخاب کنیم، می‌توانیم بگوییم شاید که در واقع داستانی که در پایان فیلم آرام آرام بر ملا می‌شود، این است که درون این توطئه افراد برای رسیدن به اهداف مختلف خودشان دست پنهان‌تری وجود دارد که آن در واقع دارد زیر پوستی توطئه خودش را پی می‌گیرد و در آخر با شکست خوردن توطئه درجه اول و توطئه درجه دوم آن چیزی که پیروز نهایی می‌شود آن توطئه‌گر اصلی پشت پرده است که آقای عبدی نقش آن را ایفا می‌کند و البته پلیس یعنی آقای فخیخ زاده هم در آخر آن را کشف می‌کند. پایان فیلم خیلی ساده نشان می‌دهد درون توطئه يك توطئه دیگر وجود دارد، ولی در آخر همه اینها کشف و خنثی می‌شود. بنابراین هر چند توطئه اول و دوم با بهانه کردن يك فیلمسازی، هنرپیشه کردن آن دختر خانم در نقش نامزد و عاشق بودن آن مرد اتفاق می‌افتد، ولی اینها عواملی نیست که معنای واقعیت و مجاز را دگرگون کند بلکه به باور من فیلم بیشتر تحت تأثیر نمایش ساخته شده است با مفهوم مجاز.

بخش‌های بسیاری از فیلم به مفهوم «الیناسیون» هنرپیشه‌ها اشاره می‌کند. این که در اوقاتی هنرپیشه‌ها در نقش‌های خودشان بیش از حد وارد می‌شوند. حداقل در ده پانزده جا در فیلم ما این اشارات را می‌بینیم که این در سینمای ایران تا حد زیادی وجود دارد به خاطر این که سینمای ما با تئاتر و هنرآفرینی ساخته شده و در نتیجه برداشت من این است که آن تضاد بین واقعیت و مجاز و لایه‌های مختلف آن در این فیلم آنچنان که باید، وجود ندارد.

از این منظر فکر می‌کنم این فیلم به قالب‌های کلاسیک توطئه در توطئه یا دست پنهان و لایه دیگری از روایتگری نزدیک‌تر است. از این روایه فیلم جذابی است و يك روایتگری و داستان‌پردازی خیلی قوی را شکل داده و در ادبیات کلاسیک شاید به فیلم‌های ماجراجویی و رازآلود نزدیک‌تر می‌شود.

اگر به باور من این خوانش فیلم درست باشد در تبلیغات فیلم اصلاً اشاره به بودیاری یا واقع‌نمایی تصویر کمک چندانی به جذب مخاطب عمومی نخواهد کرد، ولی به هر حال به نظرم فیلم سوء تفاهم، فیلمی در

**ادامه در صفحه ۱۰**



## آقا جواد! کمی ظریف‌تر لطفا!

پست‌های اخیر محمد جواد ظریف در اینستاگرام، هم از نظر گرافیکی

بدرنگ و لعاب و ناقص است و هم برش درستی ندارد

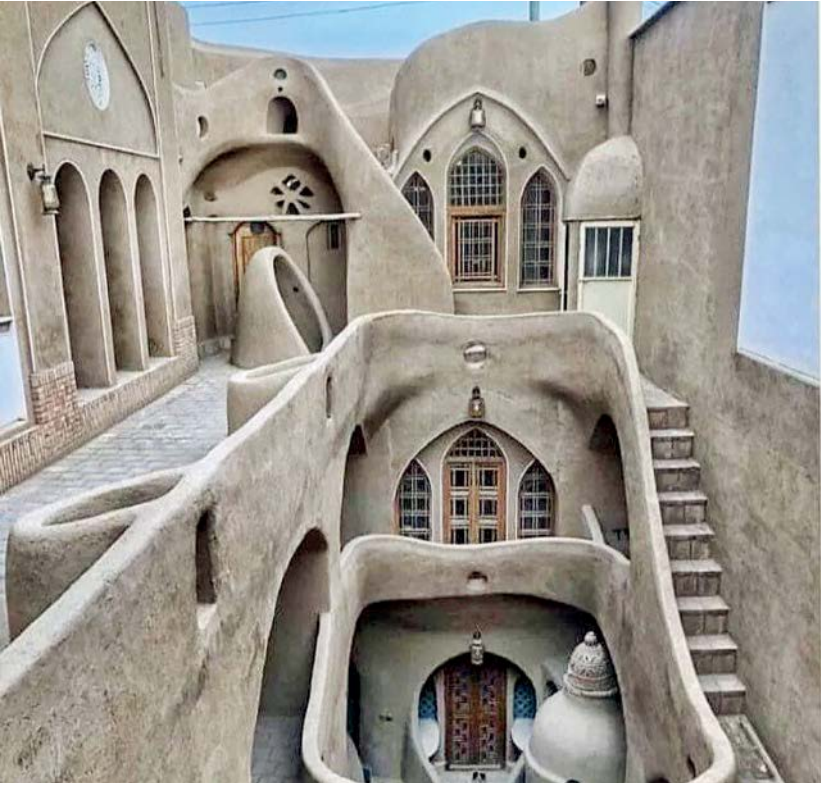
مشخصه‌های دیگری هم هست که اصرار سازنده آن را به تاریخی بودن نشان می‌دهد. مثل شباهتش به معماری گودال باغچه که به نوعی ویژه کاشان است یا قوس‌های به کار رفته در این سازه که از مشخصات معماری گذشته است.»

### مرمت یا معماری؟

می‌توانیم يك سری عناصری از معماری کاشان را در این تصاویر ببینیم. به این مفهوم که جزئیاتی حداقل در این عکس‌ها دیده می‌شود که بتوانیم بگوییم شباهت دارد به معماری تاریخی کاشان یا برداشتی از این معماری است؛ اما برای این که اسم این کار را ایده بگذاریم نیاز داریم مطالب دیگری از این خانه داشته باشیم. وحید پرهیزکاری به جام جم می‌گوید: يك سری عناصری در عکس دیده می‌شود مثل مشبك‌های لاجوردی که نمونه‌های زیادی در معماری قاجاری کاشان دارد. از تصور غالب برای تاریخی بودن این خانه استفاده از کاهگل در ساخت این سازه است که طبیعی است در معماری امروز استفاده‌ای ندارد؛ بنابراین دیدن همین کاهگل با ختایی‌های کف حیاط به سرعت ذهن را به سمت تاریخی بودن بنا می‌برد. در این که چقدر مرمت‌گر حق مداخله در سازه را دارد بحث‌های زیادی مطرح است اما درباره این خانه و این عکس می‌شود گفت این خانه حاصل مرمت نیست. جالب است که بسیاری گمان می‌کنند کار مرمت این است که عینا همان خانه‌ای را که در گذشته بوده یا همان اصالت وجودی‌اش بازسازی کنند. اما پایبندی به اصالت خانه صرفاً محور کار مرمت نیست. وقتی وارد بحث فنی مرمت بشوید متوجه می‌شوید که برخورد ما با بناهای مختلف متفاوت است؛ اگر محل زندگی‌اش را دوست داشته باشند آن محل به او عزت نفس می‌دهد؛ بنابراین اگر من در محلی که دوست دارم زندگی کنم و عزت نفس داشته باشم دیگر در آن محل قانون شکنی نمی‌کنم یا اشتغال نمی‌ریزم. همین را ملاک بگیرید و از همین فردا چشم‌چشم کنید اطرافتان را خوب ببینید تا متوجه شوید ما چقدر دلبسته آن جایی هستیم که در آنیم.

### دلبستگی مکان

در حوزه روان‌شناسی شهری مفهومی وجود دارد با عنوان دلبستگی مکان؛ به این مفهوم که افراد باید در جایی زندگی کنند که دوستش داشته باشند. انسان اگر محل زندگی‌اش را دوست داشته باشد آن محل به او عزت نفس می‌دهد؛ بنابراین اگر من در محلی که دوست دارم زندگی کنم و عزت نفس داشته باشم دیگر در آن محل قانون شکنی نمی‌کنم یا اشتغال نمی‌ریزم. همین را ملاک بگیرید و از همین فردا چشم‌چشم کنید اطرافتان را خوب ببینید تا متوجه شوید ما چقدر دلبسته آن جایی هستیم که در آنیم.



درباره عکسی از يك خانه در کاشان که این روزها دست به دست می‌شود

## خاطره‌بازی با گذشته‌ای که خوب بود

مگر آقای صادقی نیروی ۵۰ ساله خدماتی این روزنامه آنتونی گائودی رامی‌شناسد که چنین شیفته این تصویر شده است؟ اصلاً مگر باید حتما نقاشی‌های سالوادور دالی را دیده باشی که از چنین سازه شگفتی حظ ببری؟ اولین سوال من در مواجهه با تصویری که این روزها حسابی در فضای مجازی گل کرده و دست به دست می‌شود همین است. این که چه چیز این سازه کوچک محبوبس در عکس من را و نیروی خدماتی این روستا زاده را و البته دوست مرفه و شیک من را به هم رسانده است که چنین شیفته این تصویر شده‌ایم؟ کجای گذشته، همه ما سه نر را در يك خط

نشانده که چنین حسرتش را می‌خوریم؟ من زاده کاشانم و نزدیک دو دهه از عمرم در کوچه‌های خاک خورده این شهر گذشته و بدیهی است همین يك فریم عکس تبدیل شود به يك وسوسه بزرگ برای بازگشتم به همان بوم، اما دوست مرفه‌م چه؟ او که کودکی‌اش در کوچه‌باغ‌های قدیم تجریش گذشته است و حالا هم که ساکن برج مدرنی در همان حوالی است. پس چرا او این قدر بی‌تاب زندگی در چنین خانه‌ای است؟ کنج‌کاوی‌ام مرا به سمت بی‌شمار سایت‌های اجاره خانه در تهران می‌کشاند، به کرامت گمشده انسانی در این آگهی‌ها. خانه‌های ۲۰ متری با اجاره‌های حالا میلیونی شده. خیلی زود حس کنج‌کاوی‌ام را سرکوب می‌کنم و می‌روم دنبال این که فارغ از این کرامت گمشده حتما چیز دیگری در این تصویر وجود دارد که باز نشرکننده‌های این تصویر در توئیتر را مجاب کرده است آن را با آثار آنتونی گائودی معمار مدرن اسپانیایی یا سالوادور دالی نقاشی فراواقع‌گرای اسپانیایی وصل می‌کند. انگار که هنر توانسته التیامی باشد بر این کرامت سرکوب شده، برای پر کردن جای خالی حس خوب گذشته، برای نوستالژی. برای این که چقدر خوب می‌شدمی توانستم دل بکنیم از این همه هیاهو و پاپرنه روی این ختایی‌های کف خانه‌لم بدیهم و شاید کتابی ورق بزنیم.

که همراه این عکس توضیحی به اشتباه آمده است به این مضمون: يك خانه تاریخی در کاشان. از آنجا که یکی از وجوه بارز گردشگری در کاشان خانه‌های

### این خانه تاریخی است؟

سوال مهم و اولیه همین است. مهندس کیارش اقتصادی، معمار این خانه است، مرمتگر تبریزی که حالا یکی از توریسین‌های بوم‌گردی در ایران است. این خانه حاصل ذوق او در معماری است. قصه این خانه بر می‌گردد به اوایل سال ۹۰. وقتی یکی از دوستان او که کاشانی است با او تماس می‌گیرد و پیشنهاد خرید خانه‌ای تاریخی به او می‌دهد که در حال ویرانی است. او خانه را با شراکت فرد دیگری می‌خرد. خانه شامل يك بخش اصلی است که در این تصاویر دیده نمی‌شود و يك حیاط پشتی که چیزی جز ویرانه از آن باقی نمانده است. کیارش اقتصادی، کارشناس معماری است و کارشناس ارشد مرمت. اکبر رضوانیان، دوست گرمابه و گلستانش به من می‌گوید این خانه در يك زمین خالی پایه‌گذاری شد، به این مفهوم که هیچ چیزی جز يك زمین خالی از آن شکوه گذشته‌اش نمانده بود. هر چند تصویر منتشر شده با توضیح يك خانه تاریخی در کاشان دست به دست می‌شود اما تصحیح این اشتباه مهم بود که بدانیم این يك خانه قدیمی نیست. خانه با متر از حدودی ۴۵۰ متر در همان سال به قیمت ۵۰ میلیون تومان فروخته می‌شود و بعد از بازسازی به بابک اخوان فروخته می‌شود. کارآفرین برتر حوزه پوشاک الیاف طبیعی که اهل تهران است و دبلیسته بافت تاریخی کاشان. حالا هم به همان اسم معروف شده، خانه اخوان که البته اندک‌ار قرار است تبدیل شود به مجموعه اقامتی تا دیگران هم کمی از لذت زندگی در این خانه را بچشند.

### چرا فکر کردیم خانه تاریخی است؟

هر چند دستان از خانه کوتاه بود اما ملاک را همین عکس گذاشتم و با وحید پرهیزکاری کارشناس مرمت صحبت کردم. او که خودش اهل کاشان است همان ابتدای گفت‌وگو می‌گوید که حرف هایش به استناد همین چند فریم عکس منتشر شده چرا که خانه شخصی بوده و امکان بازدید آن را نداشته است. هر چند با همین عکس‌ها هم خیلی زود می‌گوید اساساً چنین معماری در سطح بوم کاشان در گذشته نداشتیم و سطوح و منحنی‌های آزاد به این شکل اساساً متعلق به معماری مدرن است. پس چه چیزی در این عکس وجود دارد که همه فکر می‌کنند خانه تاریخی است؟

«جنس متریال استفاده شده مثل کاهگل در ساخت این خانه شاید دلیل اولیه این استدلال برای عوام در رسانه‌ها باشد که این خانه تاریخی است، البته



### ظریف و جباری و

### کاهانی

خب در این فضای ابری و بارانی که وضعیت این روزهای کشور را حسابی به هم ریخته و رفت و برگشت‌های استاد ظریف الممالک هم به این فضای قمر در عقرب افزوده، گروه واکنش سریع فرهنگی جام جم کامفی السابق مشغول ارائه خدمات فرهنگی و رسانه‌ای خدمت محضر همایونی شما هستند و انگار نه انگار که ظریفی رفته و محمدجوادى برگشته و دو نفر از اعضای گروه هم مرخصی‌اند. اصلاً بگذارید ته ماجرا را بگوییم که تنها يك چیز می‌تواند بین ما و شما فاصله بیندازد و آن هم مرگ است... [نویسنده این ستون بعد از مقادیر معتناهی خود شفیفته نگاری که بخش‌های قابل توجهی از آن حذف شده می‌شود سر اصل مطلب]



عارضیم خدمت محضر انور شما که فی‌الحال که این ستون در حال نگاشته شدن است، صابر خان محمدی روزنامه‌نگار کارگشته و شاعر مسلک گروه تاگردن توی مانی‌تورش فرو رفته و مشغول تایپ گزارشی است که قرار است در قلاب آن يك حال اساسی دونونه به وزیر خارجه سابق و فعلی مملکت بدهند که ظریف جان آخر این چه کاری است که کردی! نه نه! اصلاً فکری بوق دار نکنید که محمدی قصد ورود به محدوده قرمز را دارد و می‌خواهد از خودش تحلیل سیاسی درو کند! صابرالدوله ذره‌بین برداشته و افتاده به جان دو پست اخیر ظریف و آن‌ها را مورد مذاقه هنری و فرهنگی قرار داده تا مگر از این آب استعفا آلود، صیدی کند آنچنان که افتد و دانیدا! ورق بزنید ببینید محمدی در صفحه بعد چطور با دو طرح اینستایی آقای وزیر یک گزارش خواندنی بار گذاشته!



درست رویه رویش در آن سوی میز فرهنگی هم استاد علی رستگار، خبرنگار زبردست و تیزپا و سینمایی گروه که بعد از جشنواره فیلم فجر حسرت آن عینک جان لنونی را روی دل بچه‌های گروه فرهنگی گذاشته، ۱۰ انگشتی افتاده به جان صفحه‌کلید وطنی مدل فراسوی خودش و همزمان هم نرم افزار آفیس را توی کف سرعت تاپش گذاشته چنان که حضرت پیل‌گیتس هم کف و خون بالا آورده که بابا رستگار تو دیگه کی هستی؟! العرض که استاد هم رفته سراغ چنگ و پنجه‌ای که مجتبی جباری فوتبالیست و عبدالرضا کاهانی به سر و روی هم می‌کشند و قضیه دعوا و فحش و فحش‌کشی را برده‌اند سر چوب و حسابی دارند به خاطر اصلاحیه‌های خاک بر سری فیلم «وقت داریم حالا» از خجالت هم درمی‌آیند. بروید صفحه ۱۱ و متن رستگار را بخوانید.



چند متر آن طرف‌تر هم میثم اسماعیلی که اصلاً اهل شلوغ‌بازی نیست رفته پی‌یک سوژه ناسیونالیستی-کاشانی و آمار دقیقی از خانه‌ای درآورده که این روزها شده تیتز خیلی از کانال‌های تلگرامی و مایه بحث شبکه‌های اجتماعی! درگوشی و بین خودمان بماند که اسماعیلی خودش هم کاشانی است و گزارشش را هم همین بغل توی همین صفحه بخوانید.